

# اندیشه اقتصادی استاد شهید مرتضی مطهری (ره)

سعید فراهانی فرد\*

## چکیده

جامعیت فکری شهید مطهری سبب شده است تا به بسیاری از مشکلات فکری زمان خود پرداخته، برای آن‌ها راه حل‌هایی بیابد. به رغم این که تخصص اصلی شهید بزرگوار اقتصاد نبوده و از طرفی، اقتصاد اسلامی نیز در زمان وی چندان مطرح نبوده است، افزون بر کتاب‌هایی که به طور مستقل در این باره نگاشته، در سایر آثار خود نیز به مناسبت، مطالب ارزشمندی را درباره مسائل اقتصادی اسلام مطرح کرده است. ما در این مقاله کوشیده‌ایم، با استفاده از نوشته‌های استاد، چارچوب نظام اقتصادی اسلام را از دیدگاه آن بزرگوار معرفی کنیم. بدیهی است که داوری درباره دیدگاه‌های اقتصادی استاد مستلزم توجه به دو مطلب است: ا. همان طور که اشاره شد، این نوشته‌ها در فضا و وضعیت خاص نگاشته شده است. ب. برخی از آثار استاد که در متن از آن‌ها استفاده شده، یادداشت‌هایی بوده که هنوز از دید وی نهایی نشده بوده است. در این مقاله، ضمن اشاره به اختلاف نظرهایی درباره نظام اقتصادی اسلام و علم اقتصاد اسلامی و بیان دیدگاه استاد در این باره با استفاده از آثار شهید مطهری، مبانی و اهداف نظام اقتصادی اسلام را استخراج، و در پایان، اندازه دولت و بخش خصوصی و اختیارات دولت را در این نظام مطالعه می‌کنیم.

**واژگان کلیدی:** مطهری، نظام اقتصادی اسلام، اندیشه اقتصادی، مالکیت، رشد اقتصادی.

\* دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

## مقدمه

مباحث اقتصادی به شکل عام آن، دارای سابقه بسیار طولانی است و کتاب‌های عقاید اقتصادی به طور معمول از افکار افلاطون و ارسطو در قبل از میلاد مسیح و از فارابی و ابن خلدون و سن توما در قرون وسطا یاد کرده و در نهایت، اندیشه‌های مرکانتالیست‌ها و فیزیوکرات‌ها را در جایگاه بنیانگذاران دانش اقتصاد به شکل جدید آن می‌دانند (قدیر اصل، ۱۳۷۶: ص ۱۲، ۱۶، ۲۲، ...).

مباحث اقتصادی، بین دانشمندان و متفکران اسلامی، به صورت پراکنده و نیز به صورت موضوعی و بیش‌تر با صبغه فقهی به چشم می‌خورد؛ اما اقتصاد اسلامی به گونه کلاسیک آن سابقه دیرینی ندارد. نخستین کسی که بحث اقتصاد را به صورت جدی در عرصه علوم اسلامی مطرح کرد، شهید بزرگوار صدر بود که با کتاب ارزشمند اقتصادنا، تحولی را در این زمینه پدید آورد و حتی در بین دانشمندان اهل سنت نیز جای خود را باز کرد. در ایران، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، متفکرانی چون شهید بهشتی و شهید مطهری به مناسبت، مطالبی را در بحث اقتصاد طرح کرده‌اند.

یکی از ویژگی‌های شهید مطهری این بود که به مسائل اجتماعی حساسیت خاص داشته، هرگاه با پدیده‌ای مواجه می‌شد که ذهن متفکران زمان خود را به خود مشغول کرده بود، با تلاش و پیگیری خاص خود، به تحقیق درباره آن می‌پرداخت. در بحث اقتصاد، وی چند کتاب مستقل نگاشته و در سایر تألیفات خود نیز به مناسبت بدان پرداخته است. در این مقاله، با استفاده از آثار استاد، سعی بر تبیین اندیشه اقتصادی آن بزرگوار درباره نظام اقتصادی اسلام مطابق با ادبیات فعلی می‌پردازیم. نکته قابل توجه در این مطالعه این است: در وضعی که نگرش اکثر فقیهان به اقتصاد، از زاویه خرد و حل مسائل فردی بوده، شهید مطهری معتقد به نظام‌مند بودن اسلام در همه عرصه‌ها و از جمله اقتصاد بوده است.

## قلمرو دین در امور دنیایی

به‌طور کلی درباره حوزه دخالت دین در امور دنیا، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. برخی، مأموریت پیامبران را صرفاً "پرورش ابعاد روحی و تربیتی انسان دانسته، به دین اقلی معتقدند و می‌گویند: خداوند، سامان دادن امور دنیایی آدمیان را به خودشان وا گذاشته است و به تعبیر برخی

از اینان، «ابلاغ پیام‌ها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیل دنیا در سطح مردم دور از شأن خدای انسان و جهان است و تنزل دادن پیامبران به حدود مارکس‌ها، پاستورها و گاندی‌ها یا جمشید و بزرگمهر و همورابی است» (بازرگان، ۱۳۷۴: کیان، ش ۲۸، ص ۴۸).

وی در بخش دیگری از مقاله خود گفته است:

آنچه در هیچ یک از سرفصل‌ها یا سرسوره‌ها و جاهای دیگر دیده نمی‌شود، این است که گفته شود آن را فرستادیم تا به شما درس حکومت و اقتصاد و مدیریت اصلاح امور زندگی دنیا و اجتماع بدهد (همان: ص ۵۲).

برخی از نویسندگان معاصر نیز با این بیان که «دین، اصلاً» در تدبیر دنیا دخالت نکرده و آن را به عقلاً و انهاده است»، به تبیین این دیدگاه می‌پردازند (سروش، ۱۳۷۵: کیان، ش ۳۱ ص ۹). هرچند در این دیدگاه نیز توسعه و رفاه، امری مطلوب به شمار می‌آید، دین در این امر دخالت نمی‌کند و چاره کار به خود مردم واگذار شده است.

عده‌ای دیگر بر خلاف گروه اول معتقدند که شریعت در برابر دنیای انسان‌ها نیر بی تفاوت نبوده، همه عرصه‌های حیات فردی و جمعی آدمی را در بر می‌گیرد و برای همه مناسبات و تعاملات اجتماعی و تحرکات فردی او پیام مشخصی دارد. به اعتقاد اینان، اصولاً «آباد کردن آخرت از طریق دنیا امکان‌پذیر است. این گروه، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی از آنان به رغم پذیرش شمول شریعت، در تبیین مسائل اجتماعی و اقتصادی دین، نگرش خرد داشته، به نظام‌مند بودن شریعت معتقد نیستند. این نگرش که وجه غالب فقه را تشکیل می‌دهد، به دنبال پاسخگویی به شبهات و مسائل مقلدان است و هر گاه از آنان درباره مسئله‌ای اقتصادی مثلاً پرسشی شود، در مقام پاسخ به آن بر می‌آیند بدون این که جایگاه آن در کل نظام اقتصادی اسلام در نظر گرفته شود.

در مقابل، عده دیگری نیز از جامع‌انگاران شریعت، نظام‌مند بودن آن را معتقدند و می‌گویند: اسلام دارای نظام اقتصادی است که هماهنگ با نظام سیاسی و فرهنگی و ... در صدد تحقق اهداف عالی نظام است (رشاد، ۱۳۷۹: در کتاب ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی، ص ۱۴ و ۱۵). همان طور که در مقدمه اشاره شد، شهید صدر از بنیانگذاران این تفکر بوده است.

شهید مطهری نیز از کسانی است که به گستردگی قلمرو دین و محدود نبودن آن به امور فردی

و عبادی تأکید کرده است. طبق عقیده وی، اسلام مکتبی جامع و واقع‌گرا است. در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است.

وی در ردّ کسانی که حوزه دین را منحصر در مسائل فردی و آخرتی می‌دانند، می‌گوید: کسانی که گفته‌اند زندگی به طور کلی یک مسأله است و دین مسأله دیگر، دین را نباید با مسائل زندگی مخلوط کرد، این اشخاص اشتباه اولشان این است که مسائل زندگی را مجرد فرض می‌کنند. خیر، زندگی یک واحد و همه شئونش توأم با یک دیگر است؛ صلاح و فساد در هر یک از شئون زندگی، در سایر شئون مؤثر است. ممکن نیست اجتماعی مثلاً فرهنگ یا سیاست، یا قضاوت یا اخلاق و تربیت و یا اقتصادش فاسد باشد؛ اما دینش درست باشد و بالعکس. اگر فرض کنیم دین تنها رفتن به مسجد و کلیسا و نماز خواندن و روزه گرفتن است، ممکن است کسی ادعا کند مسأله دین از سایر مسائل مجزاً است؛ ولی این مطلب فرضاً درباره مسیحیت صادق باشد، درباره اسلام صادق نیست (مطهری، ۱۳۶۸ «ب»: ص ۱۶)؛

با وجود این، توجه به مسائل دنیا سبب بی‌توجهی و احياناً "گریز از مسائل معنوی نیز نشده است؛ بلکه اصولاً همان‌طور که اشاره شد، توجه به دنیا مقدمه و در جهت رسیدن به اهداف معنوی است. وی در این باره می‌فرماید:

در جامعه‌های کهن، همیشه یکی از دو چیز وجود داشت: یا آخرت‌گرایی و زندگی‌گریزی (رهبانیت) و یا زندگی‌گرایی و آخرت‌گریزی (تمدن، توسعه). اسلام آخرت‌گرایی را در متن زندگی‌گرایی قرار داد. از نظر اسلام، راه آخرت، از متن زندگی و مسؤولیت‌های زندگی دنیایی می‌گذرد (همو، ۱۳۷۲ «و»: ص ۱۱۷).

وی درباره ارتباط اسلام با اقتصاد هم فرموده است:

اسلام دو نوع پیوند با اقتصاد دارد: پیوند مستقیم از طریق یک سری مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیات‌ها و... و مباحث مفصل در تحت عنوان کتاب بیع، اجاره، ارث و وقف و... پیوند غیر مستقیم از طریق اخلاق مانند سفارش به امانت، عدالت، احسان و منع دزدی و خیانت و رشوه (همو، ۱۳۶۸ «ب»: ص ۱۶).

### اقتصاد اسلامی (نظام یا علم)

اقتصاد اسلامی از ابعاد گوناگون بین اقتصاددانان و نیز کسانی که دغدغه درک دین و اجرای آن را در همه ابعاد دارند، مطرح است. گروهی بر اساس مبنایی که پیش‌تر اشاره شد یا به جهت عدم

آشنایی به مباحث دینی، اصولاً "اقتصاد اسلامی را به طور کلی نفی می‌کنند و می‌گویند:

همان‌گونه که ما فیزیک اسلامی و هندسه اسلامی نداریم، اقتصاد اسلامی هم نداریم. گروهی نیز با تفکیک نظام از علم معتقدند که گرچه اسلام همانند دیگر مکاتب می‌تواند از نظام و یا مکتب اقتصادی برخوردار باشد، اما مقوله‌ای به نام علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد. عمده استدلال این افراد این است که دانش اقتصاد، مانند فیزیک و شیمی و ... از علوم تجربی است و ویژگی علوم تجربی خصوصاً "آن جا که مربوط به رفتار انسان‌ها است، این است که اولاً" اثباتی بوده و در صدد تبیین رفتارهای موجود می‌باشد و ثانياً" برای اثبات فرضیه‌هایش، نیازمند آزمون می‌باشد. این در حالی است که رهنمودهای ادیان به صورت دستوری و برگرفته از وحی می‌باشد. شهید صدر(ره) از کسانی است که معتقد است که از مسؤولیت‌های دین اسلام این نیست که درباره دانش اقتصاد و یا هیأت و یا ریاضیات سخن بگوید (صدر، ۱۹۷۳ م: ص ۱۴۰ به نقل از دادگر، ۱۳۷۷ نامه مفید، ص ۵۷).

شهید مطهری نیز همانند شهید صدر اعتقاد دارد که اسلام، دارای مکتب و نظام اقتصادی است و در برابر علم اقتصاد به صورت داثش تجربی موضعی ندارد؛ با وجود این، وی از مکتب و نظام نیز به صورت علم یاد کرده است (مطهری، ۱۳۶۸ «ب»: ص ۳۷)، و به نظر می‌رسد که این تعبیر به اعتقاد عده‌ای ناظر باشد که علوم را منحصر در دانش تجربی می‌دانستند. شهید مطهری در تفکیک بین نظام اقتصادی و علم اقتصاد (تجربی) می‌فرماید:

روابط اقتصادی دو نوع است: روابط تکوینی و طبیعی و روابط اعتباری و قراردادی. روابط طبیعی عبارت است از یک سلسله روابط علی و معلولی که خواه ناخواه در امور اقتصادی پیش می‌آید؛ مثل روابط مربوط به عرضه و تقاضا، تورم پول، بیکاری، بحران اقتصادی و...؛ اما روابط اعتباری عبارت است از قوانین مربوط به حقوق و مالکیت‌های شخص یا اشتراکی. از لحاظ روابط طبیعی، علم اقتصاد، علم به قوانین طبیعت است، آن‌چنان‌که هست؛ یعنی یک علم نظری است و اختلاف نظر در این علم از قبیل اختلاف نظر در علوم تجربی است و البته کم‌تر مورد اختلاف خواهد بود؛ ولی از لحاظ روابط اعتباری، علم اقتصاد، علم به روابط است؛ آن‌چنان‌که باید باشد و از این نظر است که مسأله عدالت و ظلم و خوب و بد و شایسته و ناشایسته به میان می‌آید (همان: ص ۳۲، ۳۳ و ۳۷)؛

بنابراین، شهید مطهری قلمرو علم اقتصاد را امور اثباتی و بررسی هست‌ها می‌داند؛ در حالی که مکتب یا نظام، عهده‌دار بایدها، و مباحث آن دستوری و ارزشی است. وی تصریح می‌کند که در اسلام به دنبال بایدهای رفتار اقتصادی هستیم.

موضوع بحث ما، اقتصاد برنامه‌ای است، نه اقتصاد علمی؛ لذا فیزیک اسلامی نداریم؛ ولی اقتصاد اسلامی داریم (همان: ۲۳۸ و ۲۳۹).

استاد مطهری گفتار اقتصاددانان را نیز درباره علم اقتصاد، گوناگون دانسته، می‌فرماید: در کتاب اصول علم اقتصاد نوشته نوشین، قلمرو دانش اقتصاد، مطالعه روابط طبیعی، یعنی اقتصاد به معنای علم نظری مطرح شده؛ در صورتی که در نوشته‌های جرج ساول، منظور از علم اقتصاد، مکتب اقتصادی است. ساول می‌گوید: علم اقتصاد عبارت از توصیف واقعی و بدون منظور قضایای اقتصادی نبوده؛ زیرا کلیه عقاید اقتصادی برای منظورهای خاصی غیر از تجزیه و تحلیل واقعی قضایا از قبیل منظور اخلاقی و منظور مدنی یا دفاع از نظام گذشته یا موجود یا پیشنهاد شده برای آینده بیان و ساخته شده است (همان، ص ۳۸-۴۳).

شهید مطهری می‌فرماید:

از این نظر، سوسیالیسم نیز مانند کاپیتالیسم، یک تئوری اقتصادی است. درست برخلاف اصول علم اقتصاد (نوشین) که علم اقتصاد را صرفاً "عبارت می‌داند از علم به قوانین طبیعی که در صورتی که اقتصاد آزاد و شخصی و غیرمتمرکز باشد، خواه ناخواه بر روابط تولیدی حکومت می‌کند (همان: ص ۴۴).

در پاسخ کسانی که منکر علم اقتصاد اسلامی بوده و آن را با فیزیک و هندسه مقایسه می‌کنند، باید گفت: گرچه دانش اقتصاد نیز یکی از علوم تجربی شمرده می‌شود، این تفاوت را با برخی از علوم تجربی مانند فیزیک دارد که در علم اقتصاد، رفتار انسان بررسی می‌شود، و رفتار انسان بر خلاف ماده فیزیک، چیزی ثابت و غیر قابل انعطاف نیست؛ بلکه در حالت‌های گوناگون، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهد و از جمله ارزش‌ها و عقاید متأثر است و همین امر می‌تواند در نتیجه آزمون فرضیه تأثیر گذار باشد و نیز به همین دلیل است که خود فرضیه‌ای که اقتصاددان ارائه و در بوته آزمون قرار می‌دهد، ممکن است متأثر از محیط و نیز اعتقادات او باشد؛ به همین جهت، فرضیه‌ای که یک مسلمان درباره رفتار مصرف کننده مثلاً "ارائه می‌دهد، با فرضیه یک مارکسیست و یا معتقد به لیبرالیسم متفاوت خواهد بود و به جهت این که بیش تر بنیانگذاران علم اقتصاد به مبانی لیبرالیستی اعتقاد داشته و فرضیه‌های خود را نیز در چنین فضایی مورد آزمون قرار داده‌اند می‌توان گفت که برخی از آموزه‌های دانش اقتصاد فعلی در واقع علم اقتصاد سرمایه‌داری است. شهید مطهری گرچه به این مسأله تصریح نکرده است می‌توان از عبارات او به صورت تلویحی این مطلب را استفاده کرد.

از جمله مسائل قابل توجه، تأثیر روابط طبیعی و قراردادی در یکدیگر است. به عقیده مارکسیست‌ها، تکامل ابزار تولید، خواه ناخواه سبب می‌شود قوانین اقتصادی تغییر یابد. به عبارت دیگر، تکامل ابزار تولید سبب می‌شود روابط طبیعی اقتصادی تغییر یابد و این تغییر سبب تغییر قهری در مقررات اقتصادی می‌شود. شاید از نظر مارکسیست‌ها، تأثیر روابط اعتباری در روابط طبیعی اقتصاد مفهومی نداشته باشد و از نظر بعضی دیگر، برعکس، تأثیر روابط طبیعی در روابط اعتباری مفهوم درستی نداشته باشد؛ اما هیچ‌یک درست نیست. هم مقررات اجتماعی خاص، جریانات طبیعی اقتصادی خاصی را به دنبال خود می‌آورد و هم روابط و آثار طبیعی یک سلسله مقررات جدیدی را ایجاد می‌کند (همان: ص ۳۳).

چون اقتصاد سرمایه‌داری که برگرفته از تفکر لیبرالیستی است، به نظم طبیعی اعتقاد دارد و هیچ‌گونه دخالت و تدبیری را در اقتصاد توصیه نمی‌کند، این پرسش ممکن است پیش آید که آیا علم اقتصاد به اجتماع سرمایه‌داری، اختصاص دارد و این شبهه دقیقاً "از آن‌جا ناشی شده که نظریه‌پردازان دانش اقتصاد از طرفداران نظام سرمایه‌داری بوده‌اند (همان: ص ۴۱۹ و ۴۲۳).

## مبانی نظام اقتصادی اسلام

از مباحث گذشته روشن شد که اقتصاد اسلامی، به معنای نظام مورد اتفاق بسیاری از صاحب‌نظران است و در کلمات شهید مطهری نیز گرچه با واژه علم به کار گرفته شده، همان طور که خود تصریح کرد، مقصود مکتب اقتصادی است که اگر اطلاق علم هم بر آن شده، منظور دانش تجربی نیست.

نظام اقتصادی، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری است که شرکت‌کنندگان در نظام (مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و دولت) را به یکدیگر و اموال و منابع طبیعی پیوند می‌دهد و براساس مبانی مشخص، در راستای اهداف معینی به صورت هماهنگ سامان یافته است (موسویان، ۱۳۷۹: ص ۱۲).

برای تبیین نظام اقتصادی اسلام، لازم است مبانی نظام و اهداف آن را مطالعه کنیم. شهید مطهری در آثار خود با استفاده از آیات قرآن و گفتار پیشوایان دین، اصول متعددی را مطرح کرده است که در شکل‌گیری نظام اقتصادی اسلام مؤثرند.

## ۱. اصالت داشتن فرد و جامعه

یکی از مباحث اختلافی که نقش تعیین کننده‌ای در تعیین نظام‌های اقتصادی دارد، مسأله اصالت داشتن فرد یا اجتماع است. اهمیت این مسأله از آنجا است که جهتگیری اهداف نظام را تعیین می‌کند که به سمت منافع فرد باشد یا اجتماع، و همان‌طور که توضیح خواهیم داد، بسیاری از اصول دیگر نظام، همانند اهداف آن از تبیین این مسأله شکل می‌گیرد؛ برای مثال، در نظام‌های سرمایه‌داری به علت فردگرایی، رفتارهای اقتصادی به گونه‌ای سازماندهی می‌شوند که منافع افراد تأمین شود و بر همین اساس، مصرف کننده حاکم است و تعیین می‌کند چه چیز، چه مقدار و برای چه کسی تولید شود. تولید کننده نیز در این نظام به دنبال حداکثر کردن سود خود است؛ یعنی کالاهایی را تولید می‌کند که سودآوری بیش‌تری برای او داشته باشد. این جمله معروف اسمیت است که هر گاه هر کسی، منافع خودش را حداکثر کند، منافع جامعه هم تأمین خواهد شد و بر همین اساس، مالکیت خصوصی، آزادی اقتصادی و دخالت حداقل دولت را تجویز می‌کنند. این در حالی است که نظام سوسیالیست بر اساس اصالت دادن به جمع، و اعتباری دانستن فرد، اقتصاد دولتی را پیشنهاد کرده، هیچ‌گونه حقی برای افراد به صورت فردیت قائل نیست. نفی مالکیت خصوصی، نفی آزادی اقتصادی و دخالت گسترده دولت در اقتصاد از نتایج این تفکر است. در نظام اقتصادی اسلام، بر خلاف دو نظام پیشین، مصالح فرد و جامعه حاکم است. حاکمیت مصالح فرد و جامعه از دیدگاه اسلام به معنای حاکمیت احکام شرعی است. این مصالح در قالب نظام کنترل شده بازار مقدار و چگونگی تولید را تعیین می‌کند.

شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

اصالت فردی‌ها می‌گویند: اجتماع، امر اعتباری است؛ فرد اصالت دارد، و اصالت اجتماعی‌ها می‌گویند: اجتماع اصالت دارد، فرد اعتباری است. هر دو نادرست است. هم فرد اصالت دارد و هم اجتماع... این حرف درست نیست که اجتماع فقط مجموع افراد است. اجتماع بیش از مجموع افراد است. اجتماع روی فرد اثر می‌گذارد و فرد روی اجتماع. اجتماع واقعاً مجموعش یک واحد است. خودش روح دارد، عمر دارد (مطهری، ۱۳۷۳ «ب» ج ۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۰).

آیت‌الله مطهری، اعتبار مالکیت برای اجتماع و دولت را نیز از نتایج بحث اصالت اجتماع می‌داند (همان: ص ۳۲۵ - ۳۳۲). وی همچنین درباره ارتباط عدالت با مسأله اصالت فرد و اجتماع می‌گوید: عدالت اگر معنایش توازن باشد، باز از آن معنای «اعطاء کلّ ذی حقّ حقه» بیرون نیست. چرا؟



توازن اجتماع به این است که حقوق همه افراد رعایت بشود، حق اجتماع هم رعایت بشود (همان: ص ۳۳۶).

بر همین اساس است که استفاده از منابع طبیعی را به گروهی خاص منحصر ندانسته، هر گونه احتکار و حبس این منابع را مردود می‌شمرد:

نظر اسلام در مورد اقتصاد مبتنی است بر یک اصل فلسفی و آن این‌که زمین و منابع اولیه برای بشر یعنی برای این‌که زمینه فعالیت و بهره برداری بشر قرار بگیرد، آفریده شده است: «ولقد مکنکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معاش قلیلاً ما تشکرون (اعراف: ۷: ۱۰)؛ و همانا شما را در زمین ماوا دادیم و در آن برای شما روزی‌ها قرار دادیم و چه کم شکرگزاری می‌کنید» در هیچ کدام از این دو عامل، یعنی عامل مورد استفاده و عامل استفاده کننده نباید موجبات حبس و تعطیل و رکود فراهم شود (همو، ۱۳۶۸ «ب»: ص ۲۱۴).

## ۲. مالکیت مختلط

یکی از ویژگی‌های اساسی نظام‌های اقتصادی، موضع آن‌ها در برابر مسأله مالکیت است. این مسأله همان طور که در بحث پیشین اشاره شد، بر دیدگاه هر نظام درباره اصلت دادن به فرد یا اجتماع مبتنی است. نظام سرمایه‌داری لیبرال بر اساس اصیل دانستن فرد و اعتباری شمردن اجتماع، مالکیت خصوصی بر عوامل تولید (زمین، کار، سرمایه) را به صورت مطلق و بدون محدودیت، مجاز و اعتباری دانستن فرد، هر گونه مالکیت فردی بر ابزار تولید را نفی کرده و به منظور قطع ریشه نابرابری‌های اقتصادی که از درآمد بدون کار پدید می‌آید، مالکیت دولت بر ابزار تولید را پیشنهاد می‌کند (نمازی، ۱۳۷۴: ص ۷۰ و ۱۶۰).

شهید مطهری معتقد است: نظام اقتصادی اسلام با احترام به فرد و همچنین اصیل شمردن اجتماع و امت، ضمن محترم شمردن مالکیت خصوصی در کنار آن، مالکیت دولتی و عمومی را نیز تشریح می‌نماید. وی با غریزی دانستن اصل مالکیت معتقد است که بعضی حیوانات نیز چنین اولیاتی را برای خود قائلند (مطهری، ۱۳۶۸ «ب»: ص ۵۲).

استاد در انواع مالکیت می‌فرماید:

مالکیت ممکن است فردی باشد و ممکن است جمعی و اشتراکی باشد؛ یعنی می‌توان فرض کرد که فقط یک نفر مالک ثروت باشد و فقط او حق داشته باشد از آن استفاده ببرد، و هم ممکن است

عده‌ای یا همه افراد بالاشتراک مالک ثروتی باشند و بالاشتراک از آن بهره ببرند. اسلام نه با قبول مالکیت عمومی در مثل انفال، مالکیت فردی را به طور مطلق طرد کرده و نه با قبول مالکیت فردی، مالکیت عمومی را نفی کرده است. در آن‌جا که پای کار افراد و اشخاص است، مالکیت فردی را معتبر می‌شمارد و در آن‌جا که پای کار افراد و اشخاص نیست، مالکیت را جمعی می‌داند (همان: ص ۵۲ و ۵۹)؛

البته وی مالکیت فردی را نیز محدود می‌داند و می‌فرماید:

کسی نباید گمان کند که اگر مالک خصوصی مالی شد، اختیار مطلق دارد می‌تواند آن را حبس کند؛ زیرا مطابق آنچه گفتیم، خداوند، انسان را فاعل، و منابع اولیه را قابل آفریده است، و این قوه فاعلی خواسته که از آن ماده قابل استنتاج کند. خود زکات بر طلا و نقره عنوان جریمه دارد؛ لهذا علیعلیه السلام فرمود: انکم مسؤولون حتی عن البقاع والبهائم (همان: ص ۲۱۵).

یکی دیگر از محدودیت‌های مالکیت خصوصی از نظر شهید مطهری این است که برخلاف نظر سرمایه داری که معتقد است اختلاف ثروت و دارایی افراد می‌تواند خیلی فاحش باشد، از نظر اسلام، اختلاف فاحش که منتهی به فقر طبقه دیگر نه به واسطه بیماری، بلکه به واسطه بیکاری یا کمی مزد بشود، جز از طریق ظلم و استثمار ممکن نیست (همان: ص ۲۲۹).

شهید مطهری در بحث مالکیت فقط در دو مسأله، خلاف مشهور یا خلاف اتفاق فقیهان مشی کرده است. مسأله اول که با تردید به آن نگاه می‌کند، استفاده از ارزش اضافی نیروی کار و مسأله دوم، مالکیت صنعتی است. درباره مسأله اول فرموده است:

یکی از ویژگی‌های مارکسیست‌ها این است که مالکیت بر ابزار تولید را به طور کلی نفی می‌کنند و تنها مالکیت حاصل از کار را قانونی می‌دانند و درباره مالکیت ثروت به وسیله استخدام نیروی کار در یک مؤسسه تولیدی مدعی هستند که سودی که سرمایه دار از این راه می‌برد، همان ارزش اضافی نیروی کار است، و منتهی به استثمار می‌شود.

به طور مسلم، اسلام اصل استخدام، مزد دادن در کارهای غیرتولیدی نظیر مزد خیاط و مستخدم خانه و... را تجویز می‌کند و لازمه معتبر شناختن مالکیت فردی ولو در غیر وسائل تولید، ضرورت این عمل است و اما استخدام کارگر برای تولید و فروش محصول کار او، معلوم نیست که در صدر اسلام تا زمان‌های نزدیک به زمان ما این چنین عملی بوده است یا نبوده است. به هر حال، اگر به دلیل قاطع ثابت شود که سودی که از این راه عاید مالک می‌شود، ارزش اضافی

نیروی کارگر است و ظلم و استثمار است، آیا با اصول اسلام قابل انطباق هست یا نیست؟ به علاوه، قطع نظر از ارزش اضافی، مستلزم تسلط اقتصادی و حتی سیاسی افرادی بر اجتماع است و آیا اسلام این گونه تسلط‌ها را می‌پذیرد یا نه؟ اسلام مالکیت فردی و شخصی را در سرمایه‌های طبیعی و صناعی نمی‌پذیرد و مالکیت را در این امور عمومی می‌داند (همان: ص ۲۳۰).

استاد درباره سرمایه‌های طبیعی می‌نویسد:

آندسته از محصولات طبیعت که کاری روی آنها صورت نگرفته، مانند ماهی‌ها و جواهر دریا، علف‌های کوهی، جنگل‌ها و معدن‌ها،... مسلماً" موجبی وجود ندارد که شخص را مالک آنها بدانیم (همان: ص ۵۴).

درباره مالکیت صنعتی نیز چنین نظر می‌دهد:

ماشین از آن نظر که مظهر ترقی اجتماع است و محصول ماشین را نمی‌توان محصول غیرمستقیم سرمایه‌دار دانست، بلکه محصول غیرمستقیم شعور و نبوغ مخترع است و آثار شعور و نبوغ نمی‌تواند مالک شخصی داشته باشد؛ پس ماشین‌های تولید نمی‌تواند به اشخاص تعلق داشته باشد (همان: ص ۵۸).

### ۳. آزادی اقتصادی

تفسیر دیدگاه‌های گوناگون درباره آزادی اقتصادی، ناشی از چگونگی نگرش آنها به بحث اصالت فرد یا اجتماع است. مکاتب لیبرالیستی به لحاظ توجه به منافع افراد، حداکثر آزادی را برای فرد در نظر می‌گیرند و دیدگاه‌های مارکسیستی نیز با توجه به اصیل دانستن منافع اجتماع، آزادی افراد را بسیار محدود می‌دانند. شهید مطهری، دیدگاه اسلام در این باره را به شرح ذیل بیان کرده است:

اسلام در عین این که دینی اجتماعی است و به جامعه می‌اندیشد و فرد را مسئول جامعه می‌شمارد، حقوق و آزادی فرد را نادیده نمی‌گیرد و فرد را غیر اصیل نمی‌شمارد. فرد از نظر اسلام، چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی و چه از نظر قضایی و چه از نظر اجتماعی، حقوقی دارد. از نظر سیاسی، حق مشورت و حق انتخاب و از نظر اقتصادی حق مالکیت بر محصول کار خود و حق معاوضه و مبادله و صدقه و وقف و اجاره و مزارعه و مضاربه و غیره در مایملک شرعی خود دارد و از نظر قضایی، حق اقامه دعوی و احقاق حق و حق شهادت، و از نظر اجتماعی، حق

انتخاب شغل و مسکن و انتخاب رشته تحصیلی و غیره و از نظر خانوادگی، حق انتخاب همسر دارد (همان: ص ۱۱۷ و ۱۱۸).

بدیهی است انسانی که از نظر ادیان الهی خلیفه و جانشین خدا معرفی می‌شود و خداوند متعالی به وجود او مباحثات می‌کند و او را گل سر سبد آفرینش می‌داند، باید چنین امتیازاتی داشته باشد؛ اما دقیقاً همین امتیاز انسان است که آزادی او را از آنچه در مکاتب لیبرالیستی و امانیستی برای او به صورت آزادی و حق انتخاب قائلند، متفاوت می‌کند. آزادی انسان در شریعت اسلامی باید به گونه‌ای باشد که او را در جهت رسیدن به قرب الهی یاری کند و بر همین اساس، این آزادی با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود.

شهید مطهری در مقام بیان امتیازهای آزادی انسان در مکتب اسلام با مکاتب دیگر می‌نویسد: اسلام درباره آزادی به عنوان یک ارزش از ارزش‌های بشر اعتراف کرده است؛ اما نه ارزش منحصر به فرد، و نه آزادی با آن تعبیرها و تفسیرهای ساختگی، بلکه آزادی به معنای واقعی. امام علی (ع) در وصیت‌نامه خود به امام حسن مجتبی می‌فرماید: «و لا تکن عبد غیرک فقد جعلک الله حراً» (شهیدی، ۱۳۷۶: نامه ۳۱)؛ پسرم هرگز بنده دیگری مباش؛ زیرا خدا تو را آزاد آفریده است» (مطهری، ۱۳۷۳ «ب»: ص ۳۵۱).

شهید مطهری یکی دیگر از تفاوت‌های آزادی این مکتب را با سایر مکاتب‌ها در این می‌داند که در دین اسلام، آزادی همراه مسئولیت مطرح شده است. وی با استفاده این مطلب از کلام خداوند متعالی در قرآن کریم (احزاب (۳۳): ۷۲) می‌فرماید:

بسیاری از افراد به نام آزادی می‌خواهند خود را از قید تکالیف و حقوق آزاد سازند، و البته انسان می‌تواند آزاد زندگی کند و باید هم آزاد زندگی کند؛ ولی به شرط این‌که انسانیت خود را حفظ کند؛ یعنی از هر چیزی و هر قیدی می‌توان آزاد بود، مگر از قید انسانیت. ما همان طوری که به موجب انسان بودن خود برای خود حقی قائلیم و معتقدیم چون انسان و کامل‌تر از سایر انواع آفریده شده‌ایم، پس حق داریم انواع استفاده‌ها از معادن و از دریاها و از جنگل‌ها و از گل‌ها و گیاه‌ها و از حیوان‌ها و از زمین‌ها بنماییم، عیناً به همین دلیل، حقوقی از همه این اشیا بر عهده ما هست که باید از عهده آن حقوق بر آییم (همو، ۱۳۷۲ «ب»: ص ۱۰۷ و ۱۰۸).

بنابراین، با توجه به پذیرش این امانت بزرگ الهی از سوی انسان و مسئولیت او در قبال خداوند، خودش، سایر انسان‌ها و نیز طبیعت که همه در عبارت «حفظ انسانیت او» خلاصه می‌شود، فعالیت‌های اقتصادی انسان نیز با قیدهایی محدود می‌شود. برخی از این قیود را به‌طور

کلی و ثابت، شرع تعیین کرده است. به طور مثال؛ انسان نمی‌تواند به صرف دارا بودن عوامل تولید، هر کالا را - اگرچه برای مصالح جامعه ضرر داشته باشد - تولید کند و به جامعه ارائه دهد یا هر چه می‌خواهد و هر مقداری از آن را مصرف کند. ممنوع ساختن فعالیت‌هایی چون ربا، احتکار، معاملات غرری، اسراف، اتراف و .. به همین منظور صورت گرفته است.

برخی از این محدودیت‌ها نیز در اختیار دولت قرار گرفته و به او اجازه داده شده است تا هنگام ضرورت، در جهت تأمین مصالح مسلمانان، برخی از آزادی‌های انسان را محدود سازد.

#### ۴. رعایت مصالح در فعالیت‌های اقتصادی

در نظام‌های اقتصادی به ویژه نظام سرمایه‌داری، بنابر تأکید بر اصالت فرد و داعیه تأمین منافع او، مبنای سیاست‌گذاری‌ها، قوانین و برنامه‌ریزی‌ها، خواسته‌های مردم است، حتی بسیاری از فرضیه‌های دانش اقتصاد که از مبانی و اعتقادات نظام لیبرالیستی أخذ شده، بر پایه حد اکثر کردن مطلوبیت و تمایلات مردم استوار است و به طور معمول، مطلوبیت و خواسته در چارچوب مادی آن نگاه شده است؛ برای مثال، تعیین نوع و میزان مصرف افراد، نظام قیمت‌گذاری و همچنین تعیین کالاهایی که باید تولید شود و کمیت و کیفیت آن‌ها بر اساس میزان تقاضای افراد از آن کالاها است که آن‌هم برخاسته از تمایلات آن‌ها است. حتی از این هم فراتر رفته، ریشه ارزش و مالیت را مطلوبیت و تمایلات مردم می‌دانند و برای مشروع بودن کاری، قرار داشتن آن کار در جهت خواسته‌های عموم را کافی می‌شمارند؛ ولی اسلام، مطلوبیت و تمایلات افراد را برای اعتبار مالیت چیزی و مشروع شمردن کار افراد و نیز سیاست‌گذاری‌ها کافی نمی‌داند؛ بلکه مطابقت با مصلحت را شرط لازم مالیت در عرف شرع و مشروعیت فعالیت‌ها می‌شمارد؛ از این رو اسلام منبع مشروع در آمد را صرف تمایلات مردم نمی‌داند؛ بلکه افزون بر زمینه تمایلات و مطلوبیت، موافقت با مصلحت را نیز شرط می‌داند. همچنین وجود تقاضا را برای مشروعیت عرضه کالا کافی نمی‌داند؛ از این رو پاره‌ای از کار و کسب‌ها در اسلام ممنوع شده است (همو، ۱۳۷۲ «و»):

ص ۱۲۱ و ۱۲۲).

#### ۵. همیاری

یکی از اصول حاکم در نظام اقتصادی اسلام، مسأله همیاری و رقابت سالم در فعالیت‌های اقتصادی مردم است؛ به همین دلیل، جهت‌گیری سیاست‌های نظام باید برای تقویت و سامان

بخشیدن به این روحیه باشد. در نظام سرمایه داری لیبرال، اساس فعالیت‌ها را رقابت در جهت یافتن سود بیشتر تشکیل می‌دهد و بازار رقابت کامل، آرمان دست نیافتنی این نظام معرفی می‌شود؛ اما در نظام اقتصادی اسلام، چنان‌که در بحث آزادی اشاره کردیم، انسان با پذیرش امانت الاهی، در برابر مصالح خود و دیگران مسؤول است. جامعه اسلامی در این نگرش، امت واحد معرفی شده است (انبیاء (۲۱): ۹۲)، و مؤمنان برادر یک‌دیگر دانسته شده‌اند (حجرات (۴۹): ۱۰)، و بر اساس همین اعتقاد، مسلمانان انصار، دارایی خود را با برادران خود تقسیم کرده، آنان را در خانه‌های خود سکنا دادند و در مراحل بالاتر آن، منافع برادران خود و مسلمانان دیگر را بر منفعت خود مقدم داشتند.

قرآن کریم همکاری در کارهای نیک را اصل رفتاری در جامعه اسلامی معرفی می‌فرماید:  
تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان و اتقوا الله ان الله شدید العقاب  
(مائده (۵): ۲).

همواره در نیکی و پرهیزگاری به یک‌دیگر کمک کنید و [هرگز] در گناه و دشمنی همکاری نکنید و از [مخالفت] خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است.

شهید مطهری در موارد متعددی از آثار خود بر مسأله تعاون بین مسلمانان تأکید ورزیده است: خصوصیت سومی که برای حق ذکر شده، این است که رعایت حق در جامعه بدون تعاون و همکاری‌های اجتماعی میسر نیست. ... هر کس چه در سطح بالا و یا پایین، نیازمند همکاری‌های دیگران است (همان: ص ۱۱۱).

در جای دیگر، تعاون و همکاری بین مسلمانان را نوعی اتصال و ارتباط و از قبیل ولای مطرح در قرآن معرفی می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۰: ج ۳ «الف»، ج ۳، ص ۱۸۶). این در حالی است که مکاتب مادی معتقدند: اگر تعاونی هم بین انسان‌ها صورت گیرد، با هدف نفع‌پرستی و برای رسیدن به هدف مشترک و در جهت تنازع برای بقا است (همو، ۱۳۷۰ «ب»: ج ۲، ص ۲۳۸).

## اهداف نظام اقتصادی

بعد از تبیین اصول و ضوابطی که تعیین کننده چارچوب نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه شهید مطهری است، به بررسی اهدافی که در این نظام رفتارهای اقتصادی مسلمانان در جهت رسیدن به این اهداف شکل داده شده‌اند، می‌پردازیم. در آثار شهید مطهری اهداف فراوانی را می‌توان استقصا کرد که در این مقاله، مهم‌ترین آن‌ها را مطالعه می‌کنیم.

## ۱. تربیت و هدایت مردم

اصلی‌ترین هدفی که پیامبران برای آن برانگیخته شده‌اند، تربیت و هدایت انسان و رساندن او به جوار قرب الاهی است. شهید مطهری این مطلب را در بحثی که آیا هدف اصلی پیامبران قرب الاهی است یا برقراری عدالت، مطرح می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲ «ه»: ص ۳۱)؛ بنابراین، یکی از اهداف نظام اسلامی، فراهم ساختن زمینه رشد معنوی و تعالی اخلاقی مردم است؛ بدین جهت، حضرت علی(ع) پس از رسیدن به خلافت در وضعی که مدت کوتاهی پس از پیامبر اکرم(ص) شبهاست جدی در تبیین و تفسیر از دین برای بسیاری از مسلمانان ایجاد شده بود، از جمله برنامه‌های خود را زدودن این شبهاست و ارائه نشان‌هایی صحیح از دین می‌داند. شهید مطهری در نقل این مطلب از زبان حضرت علی(ع) می‌نویسد:

هدف ما، اول این است: لئری المعالم من دینک. سیدجمال می‌گفت: بازگشت به اسلام راستین که در واقع، ترجمه فارسی همین جمله است. سنت‌های اسلامی، هرکدام نشانه‌های راه سعادت است. معالم دین است. خدایا! ما می‌خواهیم این نشانه‌ها را که به زمین افتاده و رهروان، راه را پیدا نمی‌کنند، اسلام فراموش شده را بازگردانیم (همو، ۱۳۷۲ «الف»: ص ۸۱).

آقای مطهری، یکی از ویژگی‌های جامعه آرمانی امام زمان را به بار نشستن این هدف می‌داند (همو ۱۳۷۳ «ه»: ص ۶۰).

## ۲. برقراری امنیت

در بیش‌تر نظام‌های اقتصادی، امنیت، شرط اساسی ایجاد رشد و توسعه در کشور ذکر دانسته شده است؛ به گونه‌ای که حتی نظام‌های لیبرال نیز که به حداقل دخالت دولت معتقدند، یکی از اهداف و وظایف دولت‌ها را برقراری امنیت داخلی و خارجی برشمرده‌اند. ناگفته نماند که توجه اصلی نظام‌ها در این هدف، امنیت سرمایه‌گذاری است. امنیت مورد توجه حضرت علی(ع) که شهید مطهری نیز به تبیین آن پرداخته، متوجه توده مردم است: فیامن المظلومون من عبادک. آن‌جا که رابطه انسان با انسان، رابطه ظالم و مظلوم است؛ رابطه غارتگر و غارت شده است؛ رابطه کسی است که از دیگری امنیت و آزادی را سلب کرده است، هدف ما این است که مظلومان از شر ظالمان نجات یابند. حضرت در فرمانی که به مالک اشتر نوشته است، جمله‌ای دارد که عین آن، در اصول کافی هم هست. به او می‌فرماید:

مالک! تو باید به گونه‌ای حکومت بکنی که مردم تو را به معنای واقعی، تأمین‌کننده امنیتشان و

نگهدار هستی و مالشان و دوست عزیز خودشان بدانند، نه موجودی که خودش را به صورت یک ابوالهول در آورده و همیشه می خواهد مردم را از خودش بترساند؛ با عامل ترس می خواهد حکومت بکند. بعد فرمود: من این جمله را از پیغمبر (ص) مکرر شنیدم که «لن تقدس امة حتی یؤخذ للضعیف حقه من القوی غیرمتتبع» (مجلسی، ۱۴۰۳ «ه»: ج ۷۷ ص ۲۶۰؛ شهیدی، ۱۳۷۶: ص ۳۳۶).

پیغمبر (ص) فرمود:

هرگز امتی (کلمه امت مساوی است با آنچه امروز جامعه گفته می شود)، جامعه ای به مقام قداست، به مقامی که بشود گفت این جامعه، جامعه انسانی است نمی رسد، مگر آن وقت که وضع به این منوال باشد که ضعیف، حقش را از قوی بگیرد بدون لکت کلمه. وقتی ضعیف در مقابل قوی می ایستد، لکتی در بیانش وجود نداشته باشد. این شامل دو مطلب است: یکی این که مردم به طور کلی روحیه ضعف و زبونی را از خود دور کنند و در مقابل، قوی هر اندازه قوی باشد، شجاعانه بایستند؛ لکت به زیانشان نیفتد؛ ترس نداشته باشند که ترس از جنود ابلیس است و دیگر این که اصلاً نظامات اجتماعی باید طوری باشد که در مقابل قانون، قوی و ضعیفی وجود نداشته باشد (همو، ۱۳۶۷: ص ۸۱ و ۸۲).

در پایان نیز اشاره به این نکته جالب است که یکی از ویژگی های جامعه مطلوب و مورد انتظار در زمان حضرت مهدی نیز برقراری امنیت کامل است که شهید مطهری به آن اشاره کرده: منتفی شدن کامل مفاسد اجتماعی از قبیل... و خیانت، دزدی، آدمکشی و خالی شدن روان ها از عقده ها و کینه ها که منشأ بسیاری از جنایات می باشد. منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون (همو، ۱۳۷۳ «ه»: ص ۶۰).

### ۳. استقلال اقتصادی

هدف اسلام این است که امت اسلامی، در همه ابعاد زندگی از بیگانگان مستقل باشد. در این میان، استقلال اقتصادی اهمیت خاص دارد و مطالعه تاریخ نشان می دهد که کشورهای استعمارگر نیز به طور عمده از همین طریق توانسته اند به مقاصد سیاسی - فرهنگی خود در کشورهای دیگر دست یابند. در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارد که مسلمانان را از این که به هر شکلی تحت سلطه بیگانگان قرار گیرند، نهی کرده است؛ از جمله، آیه شریفه:

و لن یجعل الله للکافرین علی المسلمین سبیلاً (نساء: ۴): (۱۴۱).

خداوند هرگز راهی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است.



شهید مطهری درباره این هدف می‌نویسد:

اسلام می‌خواهد که غیرمسلمان بر مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشد. این هدف، هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند نباشد و دستش به طرف غیرمسلمان دراز نباشد؛ و آلا نیازمندی ملازم است با اسارت و بردگی؛ ولو آن‌که اسم بردگی در کار نباشد. هر ملتی که از لحاظ اقتصاد دستش به طرف ملت دیگر دراز باشد، اسیر و برده او است و اعتباری به تعارف‌های دیپلماسی معمولی نیست. به قول نهری، ملتی مستقل است که جهش اقتصادی داشته باشد. علی‌علیه السلام می‌فرماید: احتج الی من شئت تکن اسیره، استغن عن شئت تکن نظیره، احسن الی من شئت تکن امیره (الآمدی التیمی، ۱۳۶۰: ج ۲، ص ۵۸۴).

۲۳۹

قیاس

اندیشه اقتصادی اسناد شهید مرتضی مطهری (ره)

محتاج هرکه شوی، اسیر او خواهی بود. بی‌نیاز از هرکه گردی، با او برابر خواهی شد، و هرکه را مورد نیکی و احسان خود قرار دهی، فرمانروای او خواهی شد. اگر ملتی کمک خواست و ملتی دیگر کمک داد، خواه ناخواه اولی برده، و دومی آقا است. چقدر جهالت و حماقت است که آدمی ارزش سلامت بنیه اقتصادی را دریابد و نفهمد اقتصاد مستقل یکی از شرایط حیات ملی است (مطهری، ۱۳۶۸ «ب»: ص ۲۱ و ۲۲).

#### ۴. اقتدار اقتصادی

این هدف افزون بر این که تضمین‌کننده استقلال همه جانبه برای مسلمانان است، در مرحله بالاتری از آن قرار دارد؛ زیرا در صورت تحقق آن می‌توان با کمک به کشورهای فقیر و ضعیف، زمینه‌آشنایی آنان را با آموزه‌های حیاتبخش اسلام فراهم آورد. گفتار شهید مطهری گرچه درباره اقتدار نظامی است، هدف بودن اقتدار اقتصادی را نیز می‌توان با همان ملاک اثبات کرد، افزون بر این که مطالب وی در هدف پیشین، بر این هدف نیز دلالت دارد.

اسلام، جامعه اسلامی را به قدرتمند شدن و قدرتمند بودن و تهیه لوازم دفاع از خود، در حالی که دشمن هرگز خیال حمله را هم نکند، سفارش کرده است. آیه واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم (انفال (۸): ۶۰)، در واقع بیانگر این اصل اجتماعی اسلامی است. از سوی دیگر، می‌بینیم که در فقه اسلامی بر اساس سنت پیامبر (ص) به چیزی توصیه شده است که آن را سبق و رمایه می‌نامند؛ یعنی شرکت در مسابقه اسب دوانی و تیر اندازی به منظور مهارت یافتن در امور جنگی. خود پیامبر اکرم در این مسابقه‌ها شرکت می‌کرد. حالا اگر به اصل

واعدوا لهم... توجه کنیم، می بینیم یک اصل همواره نو و زنده است؛ چه در آن زمان چه در زمان ما و چه آینده؛ اما در مورد حکم سبق و رمایه دیگر ضرورتی ندارد که چنین مسابقاتی به آن نیت پیشین برگزار شود. در این زمان می توان این حکم را با توجه به اوضاع زمان به شکل جدیدی به مرحله اجرا در آورد (مطهری، ۱۳۷۲ «الف»: ص ۹۲ و ۹۳).

در جای دیگری، با استفاده از آیه‌ای از قرآن کریم، ایمان را همراه و ملازم برتری و اقتدار دانسته است:

اسلام خواسته است مسلمانان به صورت واحد مستقلی زندگی کنند؛ نظامی مرتبط و اجتماعی پیوسته داشته باشند؛ هر فردی خود را عضو یک پیکر که همان جامعه اسلامی است بداند تا جامعه اسلامی قوی و نیرومند گردد که قرآن می خواهد جامعه مسلمانان برتر از دیگران باشد: «و لانهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مومنین» (آل عمران (۳): ۱۳۹)؛ سست نشوید و اندوهگین نباشید که اگر به حقیقت مؤمن باشید، شما برترید». در این آیه شریفه، ایمان، ملاک برتری قرار گرفته است. (همو، ۱۳۷۰ «ب»: ص ۲۵).

## ۵. رشد اقتصادی

یکی از اهداف اصلی همه نظام‌های اقتصادی، تحقق رشد و توسعه اقتصادی به معنای افزایش تولید ناخالص ملی است. در نظام اقتصادی اسلام نیز افزون بر این که تأمین رفاه عمومی و زدودن فقر از سطح جامعه، خود از اهداف نظام شمرده می شود و رسیدن به اقتدار و استقلال اقتصادی نیز مستلزم داشتن اقتصادی شکوفا و در حال رشد است. حضرت علی (ع) نیز در قسمتی از عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید:

باید نگاه تو [تلاش تو] در آباد ساختن زمین، بیش تر از جمع‌آوری مالیات باشد.

شهید مطهری، داشتن رشد اقتصادی را یکی از اصول اولیه اقتصاد سالم دانسته، جامعه دارای اقتصاد غیر سالم و ضعیف را به بیمار مبتلا به کم خونی تشبیه کرده است؛ سپس در ادامه می فرماید: از نظر اسلام، هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم غیرقابل تأمین است (همو، ۱۳۶۸ «ب»: ص ۱۲). نیز می فرماید:

اسلام، طرفدار تقویت بنیه اقتصادی است؛ اما نه به عنوان این که اقتصاد، خود هدف است یا تنها هدف است؛ بلکه به عنوان این که هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم و نیروی مستقل اقتصادی

میسترنیست؛ اما اسلام، اقتصاد را یک رکن از ارکان حیات اجتماعی می‌داند؛ لهذا به خاطر اقتصاد به سایر ارکان ضربه و لطمه نمی‌زند (همان: ص ۲۵).

در جای دیگر، درباره اهمیت این هدف و شرط اصلی تحقق آن فرموده است: یکی از اصولی که در اقتصاد باید در نظر گرفت، اصل تزئید ثروت ملی و تکثیر تولید است؛ یعنی اقتصاد سالم آن است که جریان ثروت و منابع اولیه به نحوی باشد که بر ثروت که یگانه وسیله مادی و پایه ای از پایه های زندگی است بیفزاید و قدرت ملی را در تحصیل وسایل مادی و معنوی زندگی مضاعف کند و این مشروط به دو شرط است: یکی این که منابع ثروت آزاد باشد و دچار حبس و توقف نشود؛ دیگر این که فعالیت، آزاد و محترم باشد؛ یعنی ثمره فعالیت به فعال برگردد (همان: ص ۲۰۶).

استاد درباره توانایی اسلام برای تحقق این هدف از پیشرفت مسلمانان در سده های اول و از جامعه آرمانی امام زمان (ع) شاهد می آورد:

اسلام دین رشد است. دینی است که نشان داد عملاً می‌تواند جامعه خود را به جلو ببرد. ببینید در چهار قرن اول هجری، اسلام چه کرده است! ویل دورانت در تاریخ تمدن می‌گوید: تمدنی شگفت‌انگیزتر از تمدن اسلامی وجود ندارد. اگر اسلام، طرفدار ثبات و جمود و یکنواختی می‌بود، باید جامعه را در همان حد اول جامعه عرب نگاه دارد (مطهری، ۱۳۶۸ «ب»: ص. ۵۹).

برخی از خصوصیات جامعه آرمانی امام زمان نیز بیانگر تحقق رشد و اشتغال کامل در اقتصاد است:

عمران تمام زمین در حدی که نقطه خراب و آباد نشده باقی نماند. بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرایز حیوانی. حداکثر بهره‌گیری از مواهب زمین (همو، ۱۳۷۳ «ه»: ص ۶۰).

شهید مطهری به رغم تأکید بر مسأله رشد، محدودیت‌هایی را برای آن مطرح می‌کند که سبب تفکیک آن از رشد به معنای غربی آن می‌شود:

در این جا دو مطلب است: یکی این که تزئید سرمایه ملی یا شخصی به چه نحو و چه کیفیتی باشد. معمولاً اقتصاد یون، تمایلات و خواسته های بشر را، ولو خواسته های مصنوعی و انحرافی، سرچشمه در آمد می دانند؛ ولی اسلام، مسأله تقاضا را به هر نحو باشد، سرچشمه در آمد مشروع نمی داند. آن را کنترل می کند و به علاوه، پاسخ گفتن به این تقاضاها را غیر مشروع می داند؛ ولی مادیون اقتصادی حتی تقاضای نامشروع مثل اعتیاد به مواد مخدر ایجاد می کنند تا راه در آمد خود

را باز کنند. این جا است که زیان انفکاک اقتصاد از اخلاق و معنویت روشن می شود (همو،

۱۳۶۸ «ب»: ص ۲۰۷)

## ۶. عدالت اجتماعی - اقتصادی

یکی دیگر از اهداف مهم اقتصاد اسلامی، برقراری عدالت فراگیر در همه ابعاد آن و از جمله عدالت اقتصادی است و در برخی آیات، هدف ارسال انبیا قلمداد شده است. شهید مطهری بحث گسترده‌ای را درباره این که هدف نهایی پیامبران چیست، مطرح کرده، در پایان می‌فرماید:

غایت و کمال واقعی هر موجودی، در حرکت به سوی خدا خلاصه می شود و بس؛ ولی ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی (از جمله عدالت) با این که مقدمه و وسیله وصول به ارزش اصیل و یگانه انسان یعنی خداشناسی و خداپرستی است، فاقد ارزش ذاتی نیستند (مطهری، ۱۳۷۲ «و»): ص ۳۵.

در اهمیت عدالت اقتصادی همین بس که حضرت علی (ع) فلسفه پذیرفتن خلافت پس از عثمان را به هم خوردن عدالت اجتماعی (و از جمله عدالت اقتصادی) و منقسم شدن مردم به دو طبقه سیر سیر و گرسنه گرسنه ذکر می‌کند و می‌فرماید:

لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم ولا سغب مظلوم لالقیتم حبلها علی غاربها ولسقیتم اخرها بکأس اولها (شهیدی، ۱۳۷۶: ص ۱۱، خطبه ۳).

اگر گرد آمدن مردم نبود، و اگر نبود که با اعلام نصرت مردم، بر من اتمام حجت شد، و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته که آن جا که مردم به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی پرخور که از بس خورده اند، «ترش» کرده اند و گروهی گرسنه و محروم، اگر این ها نبود من افسار مرکب خلافت را روی شانه اش می انداختم و رهایش می کردم و کاری به کارش نداشتم (مطهری، ۱۳۷۲ «ه»: ص ۵۲).

حضرت علی (ع) هنگام بیعت مردم با وی بر حساسیت خود برقراری عدالت اقتصادی و لغو تبعیض‌های ناروا تأکید می‌کند:

ایها الناس! من الان اعلام می کنم، آن عده که از جیب مردم و بیت المال جیب خود را پر کرده املاکی سرهم کرده اند، نهرها جاری کرده‌اند، بر اسبان عالی سوار شده اند، کنیزکان زیبا و نرم اندام خریده‌اند و در لذات دنیا غرق شده اند، فردا که جلو آن‌ها را بگیرم و آنچه از راه نامشروع به

دست آورده اند، از آن‌ها باز بستانم و فقط به اندازه حَقشان نه بیش‌تر برایشان باقی گذارم، نیابند و بگویند علی بن ابی طالب ما را اغفال کرد. من امروز در کمال صراحت می‌گویم: تمام مزایا را لغو خواهم کرد؛ حتّی امتیاز مصاحبت پیغمبر و سوابق خدمت به اسلام را. هر کس در گذشته به شرف مصاحبت پیغمبر نائل شده و توفیق خدمت به اسلام را پیدا کرده، اجر و پاداشش با خدا است. این سوابق درخشان سبب نخواهد شد که ما امروز در میان آن‌ها و دیگران تبعیض قائل شویم. هر کس امروز ندای حق را اجابت کند و به دین ما داخل شود و به قبله ما رو کند، ما برای او امتیازی مساوی با مسلمانان اولیه قائل می‌شویم (همو، ۱۳۶۸ «الف»: ص ۱۵۴).

شهید بزرگوار در کتاب دیگر خود نیز بر مسأله عدالت تأکید کرده، و امتیاز انسان‌ها را فقط در شایستگی‌های آن‌ها می‌داند:

انسان‌ها به حسب خلقت، مساوی آفریده شده‌اند. هیچ انسانی بر حسب خلقت، امتیاز حقوقی بر انسان دیگر ندارد. کرامت و فضیلت به سه چیز است: علم (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) (زمر (۳۹): ۹)، و جهاد در راه خدا (فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیمی) (نساء (۴): ۹۵)، و سوم، تقوا و پاکی (ان اکرمکم عندالله اتقیکم) (حجرات (۴۹): ۱۳) (همو، ۱۳۷۲ «و»: ص ۱۱۲ و ۱۱۳).

در زمان حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز عدالت به طور کامل اجرا خواهد شد و هیچ فقیری در روی زمین باقی نمی‌ماند (همو، ۱۳۷۳: ص ۱۶۰، دیلمی، ۱۳۹۸ ق: ج ۲، ص ۳۸۱).

با توجه به این که همه مکاتب، عدالت را به طور معمول از اهداف خود می‌دانند، تبیین معنای عدالت و چگونگی رسیدن به آن اهمیت خاصی می‌یابد؛ به همین جهت، شهید مطهری در ابتدا با طرح یک سؤال به تلقی‌های گوناگون از عدالت پرداخته، متذکر می‌شود که نگرش اسلام به این واژه با سایر مکاتب متفاوت است:

سؤال اساسی این است که از عدالت اجتماعی اسلام چه برداشتی داریم؛ چون برداشت‌ها در مورد عدالت اجتماعی بسیار متفاوت است. یک عده تصوّرشان از عدالت اجتماعی، این است که همه مردم در هر وضع و شرایطی هستند و هر استعدادی دارند، این‌ها باید عیناً مثل یک‌دیگر زندگی کنند. همه باید به اندازه استعدادشان کار کنند؛ ولی هر کس به اندازه احتیاجش باید در آمد داشته باشد. این برداشت از عدالت اجتماعی، (اجتماعی) محض است؛ یعنی فقط روی جامعه فکر می‌کند. نوع دیگر برداشت از عدالت اجتماعی، برداشتی است که روی فرد و اصالت و استقلال او

فکر می کند. این نظر می گوید: باید میدان را برای افراد باز گذارد و جلو آزادی اقتصادی و سیاسی آن‌ها را نباید گرفت. هر کس باید کوشش کند ببیند چقدر در آمد می تواند داشته باشد و آن درآمد را به خود اختصاص دهد. دیگر به فرد مربوط نیست که سهم دیگری کم تر است یا بیش تر؛ البته جامعه در نهایت امر باید برای آن که افراد ضعیف باقی نمانند، از طریق بستن مالیات بر اموال افراد غنی، زندگی افراد ضعیف را در حدی که از پا در نیایند، تأمین کند. این جا است که میان دو مسأله مهم، یعنی عدالت اجتماعی از یک سو و آزادی فرد از سوی دیگر، تناقضی به وجود می آید.

در دنیای امروز، گرایش به یک حالت حدّ وسط پیدا شده است. این گرایش تازه می خواهد آزادی افراد را محفوظ نگه دارد، و از این رو، مالکیت خصوصی را در حدّ معقولی می پذیرد و هر مالکیتی را مساوی با استثمار نمی داند و حتی می گوید عدالت اجتماعی در شکل اوّل خودش نوعی ظلم است؛ زیرا از آن جا که محصول کار هر کس به خودش تعلق دارد، وقتی بیایند به زور نیمی از محصول یک فرد را، ولو به دلیل این که خرج دیگری بیش تر است، از او بگیرند، این امر خود عین بی عدالتی است. به این ترتیب، شعار این گرایش جدید است که بیایید راهی اتخاذ کنیم تا بتوانیم جلو استثمار را به کلی بگیریم بدون این که شخصیت، اراده و آزادی افراد را لگد کوب کرده باشیم. کوشش کنیم انسان‌ها به حکم معنویت و شرافت روحی و درد انسان داشتن، خود مازاد مخارج خود را به برادران نیازمندشان تقدیم کنند، نه این که داراییشان را به زور از آن‌ها بگیریم و به دیگران بدهیم.

این اندیشه که تعبیر غربی آن سوسیالیزم اخلاقی است، چیزی است که اسلام، همیشه در پی تحقق آن است. اسلام طرفدار این است که زندگی‌ها برادروار باشند، نه این که به زور قانون بگوییم تو حق نداری، و یا این که بگوییم همه باید از دولت جیره بخورند؛ یعنی نظیر وضعی که در کشورهای کمونیستی برقرار است که همه حقوق بگیر و مزدور دولت هستند (مطهری، ۱۳۷۲ «الف»: ص ۱۴۹ - ۱۵۲)

نکته‌ای که می خواهیم بر روی آن تأکید کنیم، این است که اسلام در این زمینه معنویت را جزو لاینفک می داند. ما در تاریخ، نمونه های فراوانی درباره این جهتگیری رهبران اسلامی داریم که واقعاً مایه مباهات ما است. حسّاسیتی که اسلام در زمینه عدالت اجتماعی و ترکیب آن با معنویت اسلامی، از خود نشان می دهد، در هیچ مکتب دیگری نظیر و مانند ندارد. از نظر قرآن، معنویت پایه تکامل است. این همه عبادات که در اسلام بر روی آن تکیه شده است، برای تقویت جنبه معنوی روح انسان است. زندگی پیامبر را ببینید، با آن همه گرفتاری و مشغله‌ای که دارد، باز در

همان حال قرآن می گوید: «ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل ونصفه وثلثه و طائفه من الذين معك والله يقدر الليل والنهار علم ان لن تحصوه فتاب عليكم...» (مزمل (۷۳): ۲۰)؛ خدا آگاه است که تو در حدود دو ثلث شب را به عبادت قیام می کنی، گاهی حدود نصف آن، و لا اقل ثلثی از شب، و گروهی که با تو هستند نیز چنین می کنند» و یا در مورد حضرت علی(ع) اگر عدالت اجتماعی او را می بینیم؛ کار کردن‌ها و بیل زدن‌ها و عرق ریختن‌هایش را مشاهده می کنیم، باید آن در دل شب غش کردن‌هایش را هم ببینیم. آن از خوف خدا بیهوش شدن‌هایش را هم نظاره کنیم. این‌ها واقعیات تاریخ اسلام هستند و آن‌ها هم صریح آیات قرآن (همان: ص ۱۵۳ و ۱۵۴)؛

سپس شهید مطهری به طرح نظر خود دربارهٔ جامعهٔ مطلوب اسلام می‌پردازد:

مدینهٔ فاضلهٔ اسلامی، مدینهٔ ضدّ تبعیض است، نه ضدّ تفاوت. جامعهٔ اسلامی، جامعهٔ تساوی‌ها و برابری‌ها و برادری‌ها است؛ اما نه تساوی منفی؛ بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی یعنی به حساب نیاوردن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات اکتسابی آن‌ها برای برقراری برابری. تساوی مثبت، یعنی ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق مکتسبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه (همو، ۱۳۷۲ «ه»: ص ۵۴).

## اندازهٔ دولت و بخش خصوصی

یکی از مشخصه‌های هر نظام اقتصادی، نقش و اندازهٔ دولت و بخش خصوصی در آن نظام است. دو نظر افراطی در این باره عبارتند از نظریهٔ سرمایه‌داری (لیبرال) که بر اساس مبانی این نظام به ویژه اصیل دانستن فرد، اعتقاد به حداقل دخالت دولت داشته و بیش‌ترین نقش را برای بخش خصوصی قائل است. در مقابل، نظریهٔ مارکسیستی معتقد به برنامه‌ریزی متمرکز بوده و کم‌ترین نقش را برای بخش خصوصی جایز می‌شمرد. سایر نظریات در حدّ فاصل بین این دو حدّ افراطی هستند. شهید مطهری ضمن این که اصل دخالت دولت در اقتصاد و تدبیر امور را به وسیلهٔ دولت می‌پذیرد و حتّی تمرکز در تصمیم‌گیری را در جهت تکامل جامعه می‌داند، در عین حال، اصل را بر آزادی فعالیت‌های اقتصادی گذاشته، دخالت دولت را در اقتصاد به ویژه در مواردی که به سلب آزادی بخش خصوصی یا محدودیت آن می‌انجامد، مخالف اصل و منحصر به ضرورت می‌داند. وی دربارهٔ مسألهٔ اول یعنی ضرورت برنامه‌ریزی در جامعه می‌فرماید:

... دنیای امروز، دنیای طرح و نقشه و برنامه ریزی است. در تعریفی که سابقاً برای تکامل، از

اسپنسر نقل کردیم، آمده بود که تکامل به سه چیز است: تراکم و تنوع و انتظام. معنای انتظام یعنی وحدت. یک شیء که تکامل پیدا می کند، اولاً باید یک سلسله امور جمع شوند؛ بعد تنوع و تقسیم کار میان آنها پیدا بشود؛ بعد هم انتظامی به وجود آید؛ یعنی بر مجموع یک نیرو حاکم باشد. هر چه جامعه، متنوع تر باشد و کارها بیش تر و تخصصی تر باشد، این نشانه تکامل بیش تر جامعه است و هر اندازه که یک سیطره واحد با قدرت بیش تری همه را در اختیار داشته باشد، و در جهتی که خودش می خواهد رهبری کند، جامعه به کمال بیش تری رسیده است. این مقدار قابل انکار نیست که هر مقدار جامعه پیشرفت می کند، به سوی تمرکز پیش می رود؛ البته نه تمرکز مارکسیستی. ما دو نوع تمرکز داریم: یک نوع همان تمرکزی است که انتظام و نظام دادن باشد به فعالیت های آزاد افراد و گروه ها؛ نوع دیگر به معنای این است که اساساً اراده اعضا و افراد و سازمان ها از آنها سلب شود و به شکل ابزارهای بلا اراده در بیایند و همه تصمیم ها و طرح ها و اراده ها مال مقامات بالا باشد، تمرکزی که این ها دنبالش می روند و مدعی هستند در کشورهای سوسیالیستی هست، تمرکز به معنای دوم است؛ یعنی به صورتی است که برای افراد آزادی به هیچ شکل باقی نمانده است. کشورهای سرمایه داری که اساس کارشان بر محور آزادی است، انتظام به معنای اول در آنها وجود دارد؛ چون در آزادی هم اگر انتظامی نباشد، به هرج و مرج کشیده می شود؛ لذا این کشورهایی آزادی فرد و قدرت دولت در نوسان هستند. در هر حال، در این که جامعه ها به سوی تمرکز می روند و باید هم بروند، تردیدی نیست، و این آزادی ها چه در امور اقتصادی و چه غیر آن به صورت هرج و مرج نمی تواند ادامه داشته باشد؛ لذا می بینیم روز به روز وزارتخانه های جدید به وجود می آید تا همه شئون جامعه را تحت ضابطه و نظر در بیاورند (مطهری، ۱۳۶۳: ص ۲۶۶).

شهید مطهری درباره مسأله دوم یعنی این که اصل اولیه در اسلام، آزادی فعالیت های اقتصادی است، اما در مواردی بر اساس مصالح اجتماع محدودیت هایی به وسیله دولت اسلامی اعمال می شود چنین می نویسد:

حکومت اسلامی حق دارد در یک سلسله معاملاتی که فی حد ذاته و از نظر فردی مجاز است، روی مصالحی که تشخیص می دهد، جلو آزادی اولی را که خود شارع داده است بگیرد؛ پس مسأله تثبیت نرخ ها (مثلاً) خودش به حسب طبع اول مؤید این آزادی است، نه این که معنایش این است که پس چنین آزادی ای وجود ندارد. این آزادی به طبع اولی وجود دارد؛ ولی حکومت اسلامی باید



این آزادی را در شرایط معین محدود کند. منتها این محدودیت در شرایط زمانی و مکانی مختلف فرق می کند. یک وقت نباید محدود باشد، یک وقت باید محدود باشد. یک وقت حاکم باید خیلی تضییق کند، یک وقت باید اندکی تسهیل قائل باشد؛ از این جهت در اختیار حاکم قرار داده‌اند... خلاصه این که آنچه مسلم است، اسلام نمی خواهد مردم را از راه اجبار اقتصادی به کار وادار کند (همو، ۱۳۷۲ «د»: ص ۱۱۳ و ۱۱۴).

## اختیارات دولت

۲۴۷

قیاس

اندیشه اقتصادی استاد شهید مرتضی مطهری (ره)

به‌رغم توجه خاصی که در نظام اسلامی به بخش خصوصی شده و همان طور که بیان شد، اصل در فعالیت‌های اقتصادی افراد، آزاد بودن و عدم دخالت دولت در فعالیت آن‌ها است؛ با وجود این به منظور هدایت و کنترل افراد و نیز تحقق اهداف نظام، دولتی مقتدر و دارای اختیارات گسترده تشریح شده است؛ البته این به معنای بزرگی اندازه و دولت و تصدی فعالیت‌ها به وسیله او نیست.

شهید مطهری درباره قلمرو اختیارات دولت اسلامی می‌نویسد:

یکی از عواملی که کار انطباق اسلام با مقتضیات زمان و به عبارت بهتر با نیازمندی‌های زمان را آسان می‌کند، اختیارات بسیار وسیعی است که خود اسلام به حاکم شرعی داده. دلیلش خود کارهای پیغمبر است. دین آمده که پسندها را بر اساس نیازها (با دستورهای خود) تطبیق دهد؛ ولی خودش هم باید با نیازهای واقعی و فطری هماهنگ باشد (همو، ۱۳۷۰ «ب»: ج ۲، ص ۶۴).

شهید مطهری، اختیاراتی را که از جانب خداوند در مقام قانونگذاری به حاکم داده شده، به

تفویض اختیار از جانب قوه مقننه به مقام اجرایی تشبیه می‌کند:

... همین طور که در قوانین بشری می‌بینید، در اکثر کشورها قوانین را قوه مقننه وضع می‌کند و در اختیار قوه مجریه می‌گذارد؛ ولی در مواردی، مصلحت چنین اقتضا می‌کند که برای همیشه یا به طور موقت، قوه مقننه اختیار را به قوه مجریه بدهد و بگوید این را در اختیارات خودت عمل کن (خیلی اوقات دیده ایم که مجلس یا مجلسین، اختیاراتی به دولت می‌دهند؛ یعنی دیگر قانون وضع نمی‌کنند، می‌گویند تو این‌جا با تشخیص خودت عمل کن. اصل کار منطقی است، من به موردش کار ندارم) یا در بعضی از قوانین دنیا، در بعضی مسائل به طور کلی به یک مقام اختیارات می‌دهند، مثل اختیاراتی که رئیس جمهور آمریکا به حسب قوانین دارد، مگر این که بعد، کنگره، آن اختیارات

را از او بگیرد. ابتدائاً اختیارات را به او می دهند. در اسلام یک سلسله اختیارات به پیغمبر داده شده. وحی به پیغمبر اختیار داده نه این که در آن جا بالخصوص وحی نازل می شود. در مسائل اداره جامعه اسلامی غالباً چنین است. پیغمبر طبق اختیارات خودش عمل می کند، و لهذا مجتهد باید تشخیص بدهد کدام کار پیغمبر به وحی بوده و کدام کار پیغمبر به موجب اختیار او که چون به موجب اختیار خود پیغمبر بوده، تابع زمان خود پیغمبر است. زمان که عوض شد، ممکن است این جور نباشد (همان، ۱۳۷۰ «ب»: ج ۲ ص ۹۰ و ۹۱).

با توجه به این اصل کلی می توان به برخی از اختیارات دولت اسلامی اشاره کرد:

## ۱. سیاستگذاری در جهت اهداف نظام

دولت می تواند در اوضاع گوناگون و با در نظر گرفتن مصالح عموم مسلمانان، قوانینی را جعل، و برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود سیاستگذاری کند. طبق اختیاراتی که گفته شد می تواند برخی از مباحث را تحریم یا در مال مردم تصرف کند.

اگر مصلحت جامعه اسلامی اقتضا می کند که از یک مالک به طور کلی سلب مالکیت شود، (حاکم شرعی) تشخیص داد که این مالکیت که به این شکل در آمد، غده سرطانی است، به خاطر مصلحت بزرگ تر می تواند چنین کاری را بکند. این کبرای کلی. خیال نکنید که در این کبرای کلی کسی شک دارد. هیچ فقیهی در این کبرای کلی شک ندارد که به خاطر مصلحت بزرگ تر اسلام باید از مصلحت کوچک تر دست برداشت و به خاطر مفسده بزرگ تری که اسلام دچارش می شود، باید مفسده های کوچک تر را متحمل شد (همان: ص ۷۶).

در جای دیگر می فرماید:

حکومت اسلامی حق دارد در یک سلسله معاملاتی که فی حد ذاته و از نظر فردی مجاز است، روی مصالحی که تشخیص می دهد، جلو آزادی اولی را که خود شارع داده است بگیرد (همو، ۱۳۷۲ «د»: ص ۱۱۳).

## ۲. وضع مالیات

بدون تردید، اداره کشور به درآمد نیاز دارد و گرچه دولت اسلامی منابع مالی فراوان چون انفال دارد و همچنین برای تأمین برخی از هزینه های دولت از جانب خود شرع، درآمدهایی چون

خمس و زکات پیش‌بینی شده است. در عین حال اگر این درآمدها برای تأمین هزینه‌های دولت کافی نباشد می‌تواند از مردم مالیات جمع‌آوری کند. شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

وضع مالیات از اختیارات حاکم شرعی است. او در هر زمانی می‌تواند برای هر چیزی اتومبیل، غیر اتومبیل، هر چه باشد بر طبق مصلحتی که ایجاب می‌کند، مالیات وضع کند. این ربطی به زکات ندارد؛ بنابراین، این دو را نباید با همدیگر مقایسه کرد که زکات، مالیات اسلام است و در غیر این موارد هم زکاتی نیست (همو، ۱۳۷۲ «ب»: ج ۲، ص ۶۴).

### ۳. بهره‌برداری از زمین‌های عمومی

شهید مطهری زمین‌ها را به سه دسته تقسیم، و خصوصیات و احکامی را برای هر کدام ذکر کرده، در پایان می‌فرماید:

پس سه قسم زمین داریم: زمین‌هایی که مالک شخصی دارد، و نه عموم و نه ولی‌امر، حقی و نظری در آن‌ها ندارند. دیگر زمین‌هایی که به عموم مسلمین تعلق می‌گیرد و ولی‌امر متصدی خراج و مقاسمه و احیاناً تنظیم و اگذاری آن زمین‌ها است. این زمین‌ها نظیر اماکن عمومی از مسجد و غیره می‌باشند که هرکس تقدم پیدا کرد به او تعلق می‌گیرد. سوم، زمین‌هایی که نه به افراد تعلق دارد و نه به عموم مسلمین؛ بلکه به ولی‌امر تعلق دارد. قهراً ولی‌امر در این گونه زمین‌ها اختیار بیش‌تری دارد. این گونه زمین‌ها یا موات است که با اجازه ولی‌امر باید احیا شود، و یا محیاه است، از قبیل قطایع ملوک و زمینی که لارب لها. این‌ها نیز با نظر ولی‌امر باید تقسیم شود (همو، ۱۳۶۸ «ب»: ص ۱۵۲ - ۱۵۴).

### ۴. اداره انفال

یکی دیگر از منابع مالی دولت انفال است که بخشی از زمین‌هایی که از آن‌ها نام بردیم نیز جزو انفال شمرده می‌شود. شهید مطهری پس از بیان موارد انفال و بیان اختیارات حکومت اسلامی درباره انفال در اعتراض به موضع برخی از فقیهان مبنی بر تحلیل انفال در زمان غیبت برای مردم می‌فرماید:

این‌جا بار دیگر اهمیت مسأله حکومت و ولایت از یک طرف و کوتاهی نظر فقهای شیعه از طرف دیگر ظاهر می‌شود. چگونه ممکن است غیبت امام سبب شود این فلسفه بزرگ معطل بماند و

اراضی انفال حکم اموال شخصی و منقول را پیدا کند؟ آیا از اخبار احياء موات که می فرماید : «من احيى ارضا مواتا فهى له» می توان فهمید که اراضی موات که جزء انفال است، لااقل در زمان غیبت، ملک احياءکننده می شود؟ به نظر ما نه؛ زیرا اولاً این اخبار از رسول اکرم است و ممکن نیست ناظر به خصوص زمان غیبت باشد، و ثانیاً مفاد «هی له» بیش از اختصاص و اولویت را نمی فهماند؛ خصوصاً که در بعضی اخبار احيای موات وارد شده که احياءکننده باید خراج بپردازد. خراج پرداختن با مالکیت شخصی جور در نمی آید، و ثالثاً بعید نیست که تصرفات خرید و مالکانه احياءکنندگان اراضی موات یا کسانی که از زمین های محیاه به آنها رسیده است یعنی از قطایع ملوک یا اراضی صلح به آنها رسیده، تصرفات مالکانه آنها به اجازه امام باشد نه این که ملک طلق آنها است (همان: ص ۱۵۶ - ۱۵۸).

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. الآمدی التمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق میرسیدجلال‌الدین محدث الارموی، جامعه تهران، ۱۳۶۰ ش.
۳. المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴. بازرگان، مهدی، آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا، نشریه کیان، تهران، ش ۲۸، ۱۳۷۴ ش.
۵. دادگر یدالله، تحلیلی بر علمی نبودن اقتصاد اسلامی از نظر آیه الله صدر، نامه مفید، قم، ش ۱۳، ۱۳۷۷ ش.
۶. سروش عبدالکریم، ایدئولوژی و دین دنیوی، نشریه کیان، تهران، ش ۳۱، ۱۳۷۵ ش.
۷. مطهري، مرتضی، آشنایی با قرآن، قم، انتشارات صدرا، چهارم، ۱۳۷۰ ش، ج (الف).
۸. ———، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، انتشارات صدرا، بیست و سوم، ۱۳۷۳ ش (ج).
۹. ———، اسلام و مقتضیات زمان، قم، انتشارات صدرا، اول، ۱۳۷۰ ش، ج ۲.

۱۰. ———، اسلام و مقتضیات زمان، قم، انتشارات صدرا، چهارم، ۱۳۷۳ ش، ج ۱.
۱۱. ———، انسان کامل، قم، انتشارات صدرا، یازدهم، ۱۳۷۳ ش (ب).
۱۲. ———، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات صدرا، نهم، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. ———، پیرامون جمهوری اسلامی، قم، انتشارات صدرا، چهارم، ۱۳۶۷ ش (الف).
۱۴. ———، جهاد، انتشارات صدرا، قم، انتشارات صدرا، هفتم، ۱۳۷۳ ش (د).
۱۵. ———، حکمت‌ها و اندرزها، قم، انتشارات صدرا، سوم، ۱۳۷۲ ش (ب).
۱۶. ———، داستان راستان، قم، انتشارات صدرا، دهم، ۱۳۶۸ ش (الف).
۱۷. ———، عدل الاهی، قم، انتشارات صدرا، هفتم، ۱۳۷۲ ش (ج).
۱۸. ———، قیام و انقلاب مهدی (عج)، قم، انتشارات صدرا، سیزدهم، ۱۳۷۳ ش (ه).
۱۹. ———، مسأله ربا به ضمیمه بیمه، قم، انتشارات صدرا، پنجم، ۱۳۷۲ ش (د).
۲۰. ———، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، (جهان بینی توحیدی)، قم، انتشارات صدرا، ششم، ۱۳۷۲ ش، ج ۲.
۲۱. ———، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، (وحی و نبوت)، قم، انتشارات صدرا، ششم، ۱۳۷۲ ش، ج ۳.
۲۲. ———، نظری به نظام اقتصادی اسلام، قم، انتشارات صدرا، اول، ۱۳۶۸ ش (ب).
۲۳. ———، نقدی بر مارکسیسم، قم، انتشارات صدرا، اول، ۱۳۶۳ ش.
۲۴. ———، ولاء و ولایت‌ها، قم، انتشارات صدرا، ششم، ۱۳۷۰ ش (ج).
۲۵. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۲۶. یوسفی، فراهانی و لشکری، ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۷۹ ش.